

اندیشه‌های هزاره‌مدارانه نقطویه^۱

دکتر مهدی فرهانی منفرد

استادیار دانشگاه الزهرا^(س)

M-f-monfared@yahoo.com

نسیم خلیلی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا^(س)

nasimabk@yahoo.com

چکیده

نقطویان از گروه‌های دگراندیش فعالی بودند که با تبلیغات و فعالیت‌های خود تا مدت‌ها حاکمیت صفوی را به چالش کشیدند. اهمیت مطالعه اندیشه‌های این گروه زمانی افزون می‌شود که بدانیم نقطویه دارای منظومه فلسفی پیچیده‌ای بودند که یکی از مهم‌ترین آموزه‌های آن باورهای هزاره‌مدارانه است. در این مقاله، کوشیده شده است تا بر این بخش از دیدگاه‌های نقطویه پرتوی افکنده شود.

کلید واژه‌ها: صفویه، جنبش نقطویه، محمود پسیخانی، هزاره‌گرایی.

مقدمه

از جمله اندیشه‌های مسلطی که در دوره حاکمیت صفویان، نمایی از اندیشه‌های نجات‌بخشی را بازمی‌تاباند، انگاره‌های مبتنی بر هزاره‌گرایی است. گرچه به نظر می‌رسد این اندیشه ریشه در پیشینه تاریخی گره خورده به حاکمیت صفویه دارد، اما به طور مشخص و ملموس خود را در منظومه فکری نحله‌ای بازمی‌نماید که به نقطویه معروف‌اند و در این روزگار با تمسک به اندیشه‌های مهدی‌گرایی و هزاره‌باوری می‌کوشند زمینه‌ای از امید به رهایی بیافرینند. زمینه‌ای که از دریچه نگاه آنان بشارت دهنده عصر طلایی شکوهمندی است که از آن به بهشت نخستین یا سرزمین موعود نیز می‌توان تعبیر کرد. طلایه‌داران چنین اندیشه‌ای مدعی‌اند این بهشت آرمانی، بهشتی است که همانند آغوشی گشاده روح آشفته در جستجوی نجات بخشی مردم این زمانه را پناه می‌دهد.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۱۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۲/۲۶.

به نظر می‌رسد رویکرد نوآورانه نقطویه به مقولهٔ زمان، از آن محملی می‌سازد که توجیه کنندهٔ امیدِ زمان‌مند آدمیان به روزنه‌های رهایی و خیزش رهاندگان از پس ظهور هزاره‌هاست. ظاهراً تبلیغ این گونه از زمان، خود به تنهایی زمزمه‌هایی امیدبخش می‌آفریند و دریچه‌ای است که به سوی افقی فراخ از امیدواری گشوده می‌شود؛ در واقع می‌توان بر این مدعا نیز مهر تأیید زد که مدعیان این اندیشه با ابطال زمان عادی و معدود و تاریخی «که چون روزگار گذران بر حیات ناسوتی بشر در جهان سپنجی جاری است و به صورت استمرارِ برگشت‌ناپذیر همراه خود تلاشی و زوال می‌آورد و همه چیز را به نابودی می‌کشد، می‌کوشند زمانی تازه و مقدس را تبلیغ کنند، زمانی اساطیری، پایا و کاستی‌ناپذیر که نمونه‌های ازلی و ... بالاتر از همه فعل الهی خلقت، ضمن آن به وقوع پیوسته است»^۱.

تعریفی که الیاده از این زمان مقدس به این گفتار می‌افزاید، در واقع همان اندیشه‌ای است که هزاره‌گرایان نقطوی نیز به گونه‌ای در پی تحقق آن بوده‌اند، تحقیقی که باید به خلق سرمنزلی امیدبخش بینجامد. «زمان مقدس بر خلاف زمان ناسوتی، برگشت‌ناپذیر نیست، بلکه حرکت دوری دارد و تا بی‌نهایت در حال نو شدن و تکرار است، نه تغییر می‌یابد و نه پایان می‌پذیرد»^۲. این همان زمانی است که در برابر تاریخ قد برمی‌افزاید و «آن را هر چند گاه یک بار بر می‌اندازد»^۳ و بر اساس آموزه‌های نقطویان از پس این براندازی هزاره‌مدارانه، منجی و رهاننده‌ای برمی‌خیزد که می‌کوشد عطش نجات‌بخشی مردم زمانه خویش را سیراب کند. در واقع از این منظر، این زمان و این منجیان وابسته به این زمان «وظیفه نوآیین کردن ادواری همه کائنات»^۴ را بر دوش می‌کشند. نقطویان، ارتباط میان هزاره و منجیان متعلق به هر هزاره را بر اساس نظریهٔ فلسفی ویژه‌ای توجیه می‌نمایند؛ به این ترتیب که ابتدا با اشاره به بهشت چهار در یا چهار مرسل به هشت بهشت یا هشت مُرسل اشاره می‌کنند که «اولشان آدم صفی است و آخرشان محمود عجمی است و از آمدن او مرسل پیشین خبر داد». و در ادامه چنین می‌افزایند که: «مدت قرن هر صاحب قران (= مرسل مکمل) هشتصد سال است ... این قدر هست که در هر صد سال یک امیر صده را باید ظاهر شد که دَئیه (= مردم مقلد و پست) را از او حضور باشد»^۵.

۱. الیاده، ۸.

۲. همانجا.

۳. همو، ۵۱.

۴. همو، ۱۱۵.

۵. پسیخانی، میزان، ۱۱۲.

نقطویان و اعتقاد به ادوار

نقطویان نیز همانند دیگر هزاره‌گرایان، دوره‌های هزار ساله را در واقع تعرفه‌ای میان دو کمال پایان‌ناپذیر از زمان می‌دانسته‌اند، اعتقادی که بر پایه آن رهایی از درد و هرج و مرج را می‌طلبیده‌اند.^۱ نقطویه با تمسک به این ظرفیت نهفته در زمان اساطیری می‌کوشند در بازگشتی به گذشته‌های طلایی و با درآویختن به عناصر ایرانی قدیم، اعتقاد به هزاره را برای توجیه ادعاهای استوار بر مهدویت و نجات بخشی خویش تبلیغ کنند.^۲ با آغاز شدن هر دور، نقطویان امید ظهور منجی و رهاننده‌ای را تبلیغ می‌کردند و این تسلسل همچنان ادامه داشت؛ در *دبستان مذاهب* درباره ادوار چندگانه و هزاره‌مدارانه نقطوی چنین آمده است:

«سرانجام عالم از ابتدای آغاز که کنایه از اول ظهور افراد که محتد - یعنی اصل - مذکورند تا مدتی که این افراد با هم سرشته، نبات گردد و از او حیوان آید که دایه الارض نام اوست تا باز آدم مصور آید، این مدت مذکور شانزده هزار سال تواند بود که هشت هزار سال از این مدت مذکور دور عرب باشد که دور فوق ثری است و هشت هزار سال دور عجم است که دور تحت ثری است تا بعد از آن که آن عالم مذکور که نوبت افراد مذکور است به هم سرشته شده باشد تا آدم مصور آمده باشد. و مدت عمر دور آدم نیز شانزده هزار سال باید بود که از این شانزده هزار سال هشت هزار سال با هشت مرسل مکمل عرب بگردد و هشت هزار سال دیگر با هشت مبین مکمل عجم بگردد تا بعد از آنکه دایره به دور صورت این دو کامل کرده باشد باز نوبت افراد باشد بدان هشت هزار سال مذکور که مدت شانزده هزار سال است علی هذا القیاس تا دور کامل از آدم و عالم به شرط ظهور و بطون و ستر و علانیه به شصت و چهار هزار سال نبوی تمام گردد».^۳

در رساله *میزان* نیز به این ادوار اشاره شده و درباره آن چنین آمده است: «... و مدت عمر آدم شانزده هزار سال باید بود که از این شانزده، هشت هزار سال با هشت مرسل مکمل عرب و هشت هزار سال دیگر با هشت مبین مکمل عجم بگردد ... تا دور کامل از آدم و عالم به شرط ظهور و بطون ستر و علانیه بشود و چهارده هزار سال نبوی تمام گردد».^۴

نواندیشی نقطویه درباره زمان تنها منحصر به زمان‌های ادوار چهارگانه نمی‌شود، بلکه آنها با تمسک به فلسفه تحول‌گرای خود، تفسیر جدیدی از زمان‌های روزمره حیات آدمیان نیز به دست می‌دهند. بر این اساس از نگاه آنها «هر ماهی سی و دو روز است و به جای هفته،

1. Eliade, Vol. 9: (Entry: Millenarianism)

۲. ذکاوتی قراگوزلو، ۲۷.

۳. آذر کیوان، ۲۷۵.

۴. پسیخانی، ۱۲۷ - ۱۲۸.

^۱ به نظر می‌رسد این تقسیم بندی هشت‌گانه به نوعی برجسته‌نمایی اهمیت عدد چهار از سوی نقطویه است، تقدس عدد چهار که یادآور ادوار چهارگانه فلسفه نقطویه است در اشعار شاعران منتسب به این نحله نیز بازتاب یافته است؛ ابوالقاسم امری در ساقی‌نامه‌ای که با اتکا به مضامین نقطوی سروده است، با اشاره به دوره پیامبری محمد (ص) به عدد چهار و اهمیت آن نیم اشارتی دارد: «محمد شه بارگاه خدا / ره اوست بی‌شبهه راه خدا / ز میمش می معرفت نوش کن / ز حاستر حی ازل گوش کن / بود میم ثانی مدار جهان / بود دال او را دلیل عیان / از این چار حرف آگهی یافتم / به گنج معانی رهی یافتم / عناصر بود مظهر این چهار / وز این چار شد آن چهار آشکار»^۲.

در رسایل نقطوی نیز به کرات به اهمیت عدد چهار که یادآور عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش است تاکید می‌شود. در رساله رسخ البیان و فسح التبیان نوشته محمود پسیخانی، به حروف اربعه اشاره شده و بر پایه گونه‌ای فلسفه نقطویانه حروف فارسی به شکلی چهارگانه تقسیم‌بندی شده‌است و در ادامه برای تقدس بخشی هر چه بیشتر به عدد چهار، شأنیت آن در چهار حرفی بودن الله و محمد جستجو می‌شود و این انگاره به میان می‌آید که: «... آن چهار که اصل کل کلیاتست در آخر نفس ال ل ه و اول نفس م ح م د یافته می‌شود...»^۳ و به این ترتیب تقدس عدد چهار را به الله و محمد ارجاع می‌دهد و می‌کوشد با چنین توجیهاتی به تبیین نقش کلیدی چهار در منظومه فلسفی خود بپردازد. پسیخانی در ادامه همین رساله، با اشاره به عدد چهار می‌نویسد: «خدای متعال مقرر کرد که هر چه در کلیات یافت به جز چهار نقطه نتواند بود و نشاید که باشد و چاره نیست که نتواند بود» و در ادامه با اتکا به همین شأنیت و تقدس است که صور حیات را صور اربعه می‌نامد که عبارتند از «صورت اولیه، صورت آخریه، صورت ظاهریه و صورت باطنیه»^۴ و این هر چهار صورت را بعدتر در قالب دایره‌های می‌گنجانند که آن را دایره نقطویه نام گذارده است^۵. این اهمیت به شکل‌های دیگر و در قالب‌های دیگر نیز بازتولید می‌شود و به این ترتیب اهمیت عدد چهار و

۱. فرزانه بهرام، *شارستان چهار چمن* به نقل از ذکاوتی قراگزلو، ۵۱.

۲. جنگ خطی مورخ ۱۰۱۴ هـ.ق، ۵۲ به نقل از گلچین معانی، ۱۲۶ - ۱۲۸.

۳. پسیخانی، *رسخ البیان و فسح التبیان*، ۶.

۴. همو، ۸.

۵. همو، ۱۴.

^۱ چنان‌که

پیداست پسرخانی برای معرفی خود از توصیف‌های چهارگانه بهره می‌جوید. چنین رویکردی را محمود در وصف الله نیز به کار می‌بندد. وی بر پایه همین اندیشه چهارمدارانه که بازتابی از نگاه هزاره‌مدارانه او است، الله را این گونه تفسیر می‌کند: «کلام موسی: ا کلمه عیسی: ل، حرف محمد: ل، و نقطه محمود: ه»^۲. محمود پسرخانی در جای دیگری از همین اثر مجدداً می‌کوشد الله را با تمسک به نمادهایی چهارگانه توصیف کند؛ وی بر این اساس الله را نماد این امور می‌داند: «صور جمادیه: ا، نباتیه: ل، حیوانیه: ل، و انسانیه: ه»^۳.

اما در مجموع، این انگاره‌های هزاره‌مدارانه همان چیزی است که از آن به نظریه گردش زمان تعبیر می‌شود و به طور مشخص از اندیشه‌های فلسفی اسماعیلیه گره‌برداری شده‌است^۴. به نظر می‌رسد پیوند نقطویه با بازمانده‌های اندیشه اسماعیلیه امری کاملاً مشهود در روزگار صفویه باشد چنانکه مطالعه پیشینه تحركات نقطویان در زمان شاه اسماعیل اول نیز این مدعا را تأیید می‌کند، یعنی همان روزگاری که جنبش مبارز نقطویه در انجدان که مرکز کهنسال اسماعیلیان نزاری است به وقوع می‌پیوندد؛ و به این ترتیب شاه طاهر انجدانی، سی‌امین امام نزاری محمد شاهی با گردآوری نقطویان و دیگر مخالفان در انجدان اسباب خشم شاه اسماعیل را فراهم می‌آورد، جنبشی که در نهایت در ۹۸۱ق به فرمان شاه طهماسب سرکوب شد^۵. دفتری، این خیزش را به عنوان تحركات اسماعیلیه نزاری پس از سقوط الموت مورد توجه قرار داده است و ضمن اشاره به دو دستگی پدید آمده در بدنه رهبری اسماعیلیه تحت عنوان محمد شاهیان و قاسم شاهیان به واقعه انجدان نیز می‌پردازد و می‌نویسد: «امامان قاسم شاهی که به تدریج مورد قبول اکثریت نزاریان قرار می‌گرفتند، در انجدان، دهکده‌ای در ایران مرکزی (واقع در فراهان اراک) دست کم در نیمه

۱. همو، ۶۴.

۲. پسرخانی، میزان، ۳.

۳. همو، ۱۰.

۴. رضازاده لنگرودی، ۲۶۹.

۵. حسینی قمی، ۵۸۲/۱ - ۵۸۳؛ فلسفی، ۹۰۷/۳.

۱. بر این اساس، تجدید حیات انجمن یا رنسانس اسماعیلی را می‌توان همان تحرکات نقطویانی دانست که می‌کوشیدند با طرح انگاره‌هایی مبنی بر هزاره‌مداری، پیروانی گرد خویش جمع آورند.

Archive of SID